

پساتوسعه

مجید رہنما

ترجمہ
رؤیا منجم



ازدک اوارات
قلمی علم

عنوان و نام پدیدآور	: پساتوسعه/ [ویراستار] مجید رهنما، [ویرکتوریا یوتری]: ترجمه رویا منجم؛ ویراستار مسعود شهامی یور.
مشخصات نشر	: تهران: تمدن علمی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۲۷-۷۷-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: عنوان اصلی: The post-development reader, 1997.
موضوع	: اقتصاد معیشتی
موضوع	: Subsistence economy
موضوع	: رشد اقتصادی
موضوع	: Economic development
موضوع	: فرهنگ‌زدایی
موضوع	: Acculturation
موضوع	: انسان‌شناسی اقتصادی
موضوع	: Economic anthropology
شناسه افزوده	: رهنما، مجید، - ویراستار RahnamaMajid
شناسه افزوده	: یوتری، ویکتوریا، ۱۹۳۴ - م. ویراستار Bawtree, Victoria
شناسه افزوده	: منجم، رویا، - مترجم
رده بندی کنگره	: GN ۲۲۸/ ۲/۵۱
رده بندی دیویی	: ۶/۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۳۳۳۳۰



پساتوسعه

نویسنده: مجید رهنما

ترجمه: رویا منجم

صفحه آرای: مهدی شکری

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۳۳۰ نسخه

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: رامین

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۲۷-۷۷-۲

فهرست

۷.....	با داشت مترجم
۱۳.....	پس گفتار
۳۶.....	توسعه عنوان: بی‌مایگی (فقر) برنامه‌ریزی شده
۵۰.....	گفت‌وگو: جید نما با ایوان ایلچ
۶۵.....	توسعه و سیستم امنی دمان
۱۰۶.....	بی‌مایگی (فقر)
آموزش و پرورش به عنوان ابزار برگزیدگی کردن: گزارشی چندآوایی	
۱۱۹.....	
۱۳۶.....	پس گفتار

پیش‌گفتار

امپراتوری امپراطوری‌های استعماری، هم‌گرایی غریب و ناهمگونی از ارزش‌های بزرگ ببار آورد. رهبران جنبش‌های استقلال مشتاق بودند تا کشورهای با خاکیکسان شده‌شان را به ملت - دولت‌ها تبدیل کنند، در حالی‌که «سوداگران» که اغلب با خون خود بهای پیروزی آنها را می‌دادند امیدوار بودند، خود را از شکل‌های کهنه و تازه انقیاد و پایبندی آزاد سازند. اربابان گذشته استعمارگر هم در جست‌وجوی سیستم تازه‌ای از چیرگی بر این میدان بودند که اجازه یابند حضورشان را در مستعمره‌های پیشین پایدار سازند. با استثمار منابع طبیعی آنها و استفاده از آنها به عنوان بازارهایی برای اقتصادهای گسترش‌یافته‌شان یا پایگاه‌هایی برای بلندپروازی‌های ژئوپلیتیکی‌شان ادامه دهند.

برای مدتی دراز این برخورد گذرای منافع، با وجود هم‌گرایی بسیار، نیروی فره‌ای (کاریزماتیک) گیرایی به گفت‌وگو و رشد و توسعه بخشید. و احزاب گوناگون در حالی‌که به راستی در مورد اهداف پیاپی کردن توسعه تفاوت‌های خود را داشتند، در این زمینه هم‌رازی شدند. برای گروهی مهم، رشد اقتصادی کلید هر گونه توسعه بود. برای گروهی دیگر، فرهنگ و شرایط اجتماعی مناسب هر کشوری باید در روند توسعه فراگیر می‌بود. در سطحی دیگر، بگویم زنده شاهد تفاوت‌های اصلی میان مردمانی بود که خواهان توسعه‌ای بر پایه کاردانی که به شکلی حرفه‌ای اداره شود بود و دیگرانی که مدافع شکل

«بومی»، «مردم‌مدارانه»، «مشارکتی»، «از پائین به بالا» و دیرتر «پایدارپذیر» بودند. با این حال چنین می‌نمود که این واگرایی‌های «سیاست‌مدارانه» ناتوان‌تر از آن است که ایدئولوژی توسعه و ارتباطش با ژرف‌ترین آرزوهای بزرگ مردمان را به پرسش بکشاند. در سالهای شصت میلادی وقتی «بیرون ایستاده‌ای» مانند ایوان ایلیچ آگ آن کرد تا خود انگاره توسعه را به عنوان تهدید خودمختاری مردمان به پرسش بکشاند، بسیاری موضع او را صرفاً تحریک‌آمیز می‌دیدند. بعدها حتی بیشتر از آموزش مدرسه‌ای در آن زمان چنان گاو مدرسه بود که به پرسش کشاندن مناسبت آن به کلی غیرمسئولانه می‌نمود.

در جوامعی که توسعه به آنها معرفی شده بود، شکافی دهان گشوده بود که این پشتیبانی کمابیش بکدل و یک‌زبان از توسعه برای پرداختن به آن پرمعنا می‌گشت. امسون چنین می‌نماید که آن یک‌دلی و یک‌زبانی بسی دورتر از آن بود که براند در سطح ریشه‌علف‌ها هم grassroots^۱ وجود داشته باشد، یعنی به مردمان رنج‌بری سود رساند که هدف گرفته بود. تنها «اختیاردارانی» که در خنگوی جمعیت‌های هدف گرفته شده‌شان شده بودند ادعای چنین چیزی را داشتند. آوایی که اینجا و آنجا در سنگرهایی شنیده می‌شد که فرما روایان را از

^۱ این واژه سه معنا دارد: (۱) مردمان معمولی و کوچه‌وبازار، به ویژه در مقایسه با رهبری یا فرهیختگان حزبی سیاسی، سازمانی اجتماعی و این و آن، (۲) نواحی کشاورزی و روستایی یک کشور؛ (۳) مردمانی که در این نواحی زندگی می‌کنند، به ویژه به صورت گروهی سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی. جنبش ریشه‌علف‌ها (که اغلب به عنوان جنبشی سیاسی به آن اشاره می‌شود) جنبشی است که مردمان منطقه یا ناحیه مشخصی به عنوان پایه جنبشی سیاسی یا اقتصادی آن را به راه می‌اندازند. مترجم فارسی.

زیردستان جدا می‌کرد، نشان می‌داد که هرگز به شکلی جدی با زیردستان مشورت نمی‌شد.

به خوبی می‌توان گفت که وقتی رهبران «ملی» مبارزات گوناگون استعمارستیزی، افسار جنبش‌هایی را به دست گرفتند که از ریشه علف‌ها پدیدار می‌شدند، توانستند این باور را در میان آنان جا بیاورند که توسعه بهترین پاسخ به مطالبات آنها بود. در این قالب، توسعه برای مدتی سرابی امیدبخش برای تمامی قربانیان فرمانروایی استعمارگر به گشت. سرچشمه آن نوزایی که مدتها بود منتظرش بودند، اما برای مبارزها نفر این سراب در نهایت کابوسی شد که مرتب بازگشت می‌داشت. واقع، به زودی از دید آنها توسعه از آغاز چیزی جز سرابی فریادنا می‌نمود. بیشتر به صورت عامل تقسیم، بیرون‌گذاری، تبعیض، کار در راه بود تا گونه‌ای رهایی. بیشتر به نیرو گرفتن همبستگی‌های تازه، خدمت کرده بود که منافع توسعه‌گرایان بیگانه پسااستعماری را با نافع رهبران محلی یکی می‌کرد که برای پابرجا ساختن جایگاه خودشان به آنها نیاز داشتند. در پرتو این همبستگی‌ها، جوامعی که در سادگی (فقر) مدرنیزه شده را نوآوری کرده بودند اکنون می‌توانستند آن را به تمامی کشورهای «در حال توسعه» گسترش بخشند.

بدین سان بود که اقلیت کوچک سودجویان محلی از «آریابان» بیگانه‌شان از آنها پشتیبانی می‌کردند، آهنگ آن کردند تا در زیر پرچم توسعه و پیشرفت، بنیادهای زندگی اجتماعی در این کشورها را با خاک یکسان کنند. جنگی سنگدلانه در ستیز با سنت‌های دیرینه همبستگی اجتماعی به راه افتاد. خوبی‌های سادگی، همدلی و نشست و برخاست دوستانه، شکل‌های پاک‌نهادنه بی‌مایگی (فقر)، دانایی اتکا به یکدیگر، و هنرهای رنج بردن به عنوان نشانه‌های

«توسعه نیافتگی» به سخره گرفته می‌شد. فرهنگ پیروزی «فردی» و «نیازهای» از لحاظ اجتماعی اعتباریافته، مردان جوان‌تر را به خروج از روستاها، رها کردن خانواده‌های بی‌خانمان شده زنان، کودکان و مردان سالمندتری را در پس خود می‌راند که جز نویدهای اغلب دست نیافتنی «کالاها» و «خدمات» کسی را نداشتند تا به او تکیه کنند. می‌روزها مرد و زنی که به این ترتیب به شکلی مرگبار در تن و روان خسته زخم دیدند، به شکلی توده‌ای به دامان تهیدستی و فلاکتی افتادند که هرگز از به اظ فرهنگی برای آن آماده نشده بودند.

برای نهاد توسعه و سودبرندگان آن، این تراژدی بی‌سابقه تنها بهای ناگزیری تعبیر می‌گشت که باید برای زندگی خوب همگان پرداخت می‌شد. حتی اکنون، وقتی به جز چند استثنای محلی، شکاف پرآوازه اقتصادی میان «داراها» و «نداها» به تناسبات پیوسته تحمل‌ناپذیرتری می‌رسد، ایدئولوگ‌های توسعه شست‌وآنها را تنها به ایدئولوژی سیاسی یا دلایل دیگری بیرون از ایدئولوژی توسعه نسبت می‌دهند. این واقعیت که تنها به تازگی به مناسبت پنجاهمین سالگ بنیان‌گذاری سازمان ملل، گروه‌های نمایندگی در پشتیبانی حمل‌آنها مرأی شدند، نشان می‌دهد که توسعه مانند ملت - دولت‌هایی که بنا بر آن خدمت می‌کند و سیستم‌های آموزشی که می‌پروراند یکی از سیستم‌های سازنده «روستای جهانی» مدرن گشته است که برای سده بیست و یکم برنامه‌ریزی شده است. به همین سان، بیشتر کتاب‌ها و مقاله‌هایی که در باره توسعه منتشر می‌شود بیشتر به سخن گفتن در باره نیازهای رشد آن ادامه می‌دهند تا تهدیدهایی که برای «جمعیت‌های هدف‌گرفته شده» ببار می‌آورد. برای مدتی دراز حتی برای دانشجویانی که می‌کوشیدند «سوی دیگر ماه» را ببینند، شنیدن آوای بازندگان بزرگ و دوستان‌شان دشوار بود.